

## واژه‌شناسی «اهل» و بررسی آن در آیه تطهیر با نظر به تفاسیر شیعه و اهل سنت

کیوان احسانی<sup>۱</sup> و محمد امیری<sup>۲</sup>

### چکیده:

آیه تطهیر یکی از پرمناقشه‌ترین آیات قرآن بین مفسران شیعه و اهل سنت، پیرامون مسئله عصمت «اهل بیت» است. شیعه «اهل بیت» را مختص خمسه طیبه (ع) می‌داند و در مقابل، برخی از علمای اهل سنت «اهل بیت» را مختص زنان پیامبر، برخی دیگر شامل زنان پیامبر و خمسه طیبه و برخی دیگر «اهل بیت» را اعم از خویشان و اقوام پیامبر و... می‌دانند.

در این بین یکی از ادله مفسران شیعه بر این ادعا، «تغییر ضمیر» از جمع مؤنث به جمع مذکر در آیه تطهیر است. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی در پی نقد و ارزیابی این مطلب، به واژه‌شناسی کلمه «اهل» و موارد استفاده آن در لغت و قرآن پرداخته و به این نتیجه رسیده است که هرچند با دلایل متقن عقلی و نقلی می‌توان ثابت کرد «اهل‌البیت» اختصاص به خمسه طیبه دارد، اما استناد اغلب علمای شیعه به «تغییر ضمیر» محل بحث و تأمل است.

کلید واژه‌ها: قرآن، آیه تطهیر، اهل بیت، شیعه و اهل سنت

### مقدمه

آیه تطهیر یکی از بحث برانگیزترین آیات قرآن در میان مفسران شیعه و اهل سنت محسوب می‌شود. تفاوت دیدگاه مفسران در تفسیر این آیه شریفه بیشتر به اختلاف نظر ایشان در مصداق عبارت «اهل‌البیت» برمی‌گردد. همه مفسران شیعی مذهب و نیز گروهی از علمای اهل سنت بر این عقیده‌اند که مراد از «اهل‌البیت» در آیه تطهیر، تنها و تنها خمسه طیبه؛ یعنی پیامبر اکرم (ص) امام علی (ع) حضرت فاطمه زهرا (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می‌باشند. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، صص ۲۰۶-۲۳۳؛ مفید، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۱۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۳۹؛ طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۸، ص ۵۵۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۴۱۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۹۹۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۴۴۲؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۷۰؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۴۴۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۱۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۹۴)

این دیدگاه نه تنها مورد اجماع شیعه بوده و به طرق مختلف روایت شده، بلکه بسیاری از روایات اهل سنت نیز همین حقیقت را منعکس می‌کند. (شوکانی، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۳۲۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۴۷۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۱، ص ۲۴۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۲، صص ۵-۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۴، ص ۱۸۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۹۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ص ۱۹۵؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۶۳۷؛ ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۳۸۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۵، ص ۱۶۸) چنانکه طبری در جامع‌البیان پانزده روایت را به طرق مختلف نقل کرده که همگی آن‌ها مصداق اهل

\*\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۱/۲۴

<sup>۱</sup> - نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک k-ehsani@araku.ac.ir

<sup>۲</sup> - کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه اراک amiri.mo.a@gmail.com

بیت در آیه تطهیر را بر خمسه طیبه تطبیق داده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۲، صص ۵-۷) حسکانی مفسر سنی مذهب قرن پنجم نیز، روایات وارده در این زمینه را بسیار فراوان ارزیابی می‌کند. (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۸) در مقابل، برخی دیگر از علمای اهل سنت مصادیق متعددی برای «اهل‌البیت» ذکر می‌کنند. در ادامه به برخی از این نظرات اشاره می‌شود:

۱. منظور از «اهل‌البیت» در آیه تطهیر فقط و فقط زنان پیامبر(ص) است و احدی غیر از آنان را در بر نمی‌گیرد. این ادعا به عکرمه منسوب است که در بازارها ندا می‌داد و مردم را برای مباحله پیرامون این موضوع فرامی‌خواند. (ر.ک: بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ص ۴۸۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۳۲۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۱، ص ۲۴۶؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶: ص ۴۲۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۲، ص ۷؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۹۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ص ۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۵۳۸؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۶۳۷؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۳۸۴) ۲. منظور از «اهل‌البیت»، همسران پیامبر و اصحاب کساء، یعنی پیامبر، علی، فاطمه، حسن، حسین(ع) است. (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۴۷۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۴، ص ۱۸۳)

۳. منظور از «اهل‌البیت»، زنان پیامبر(ص) و پدران آنان می‌باشد. (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۴۷۹) ۴. منظور از «اهل‌البیت»، زنان پیامبر(ص) و تمامی بنی‌هاشم هستند که صدقه بر آنان حرام شد. (شوکانی، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۳۲۲؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۴۷۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۴، ص ۱۸۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۹۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ص ۱۹۵)

قابل ذکر است که یکی از ادله اغلب مفسران شیعه برای اثبات اختصاص «اهل‌البیت» به خمسه طیبه، «تغییر ضمیر» در آیه تطهیر است. (مفید، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۴۱۳؛ طوسی، بی‌تا: ج ۸، ص ۳۴۱؛ طبرسی، ۱۳۵۰: ج ۲۰، ص ۱۱۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ص ۴۱۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ص ۳۱۰؛ قرشی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۳۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ص ۲۹۴)

توضیح آن‌که؛ کلیات بحث آیات ۲۸ تا ۳۴ سوره مبارکه احزاب پیرامون زنان پیامبر است. از مجموع ۲۴ صیغه موجود، ۲۲ صیغه، ضمیر جمع مؤنث نظیر (تنّ، کنّ، ن) است که به زنان پیامبر برمی‌گردد و فقط در بخش پایانی آیه ۳۳ دو ضمیر جمع مذکر (کم) به کار رفته است. برخی از علمای شیعه معتقدند که به خاطر تغییر صیغه، مخاطب آیه نیز تغییر کرده است، به عبارت دیگر مخاطب همه این آیات هفتگانه زنان پیامبرند و مخاطب بخش انتهایی آیه ۳۳ فقط و فقط خمسه طیبه هستند. این در حالی است که علمای اهل سنت با استناد به وحدت سیاق این آیات، مخاطب بخش پایانی آیه ۳۳ را هم زنان پیامبر می‌دانند.

این پژوهش در راستای نقد و ارزیابی علمی این استدلال مفسران شیعه و اهل سنت با رویکردی توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده است.

## «اهل» در لغت:

در ابتدای بحث لازم است نظر علمای لغت‌شناس پیرامون واژه «اهل» تبیین شود:

راغب اصفهانی اهل یک فرد را در اصل، کسانی می‌داند که با او در یک خانه زندگی می‌کنند و به طور مجاز کسانی که او و آن‌ها را در یک نسب جمع می‌کنند، اهل بیت آن فرد معرفی می‌کند. وی می‌نویسد: «اهل یک فرد کسانی هستند که نسب یا دین یا چیزهای دیگری از این قبیل نظیر صنعت، خانه، شهر و ... او و آن‌ها را در یک عنوان جمع کند». وی «أهلون»، «أهال» و «أهلّات» را جمع کلمه «اهل» می‌داند... و تصریح می‌کند که: «از اهل یک فرد به زنش تعبیر می‌کنند». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۹۶) او «تأهلّ» را به معنای زمانی می‌داند که فرد ازدواج می‌کند، و جمله دعایی  $X$  أَهْلَكَ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ B را نیز از همین باب می‌داند. (همان، ص ۹۷)

ابن فارس معتقد است؛ اهل یک فرد عبارتست از همسر وی، و اهل بیت عبارتند از؛ ساکنین خانه. وی «أهلون» و «أهالی» را به عنوان جمع کلمه «اهل» ذکر می‌کند. (به نقل از مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱، ص ۱۶۸)

مصطفوی معنای حقیقی ماده «اهل» را تحقق انس همراه با تعلق خاطر و وابستگی به یکدیگر می‌داند، که مراتب متفاوتی دارد و شامل همسر، دختران، پسران، نوه‌ها و دامادها می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱، ص ۱۵۰)

طریحی اهل یک فرد را اعم از شیعیان، پیروان و هم‌کیشان او می‌داند و به کار بردن «اهل بیت» را به خاطر تبعیت زیاد اهل خانه از وی می‌داند. (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۳۱۴)

ابن منظور اهل بیت را ساکنین خانه تعریف کرده و اهل یک فرد را خاص‌ترین افراد به او معرفی می‌کند. وی به نقل از ابن سیده اهل یک فرد را خویشان و نزدیکان او دانسته و جمع آن را «أهلون»، «أهال»، «أهال» و «أهلات» و «أهلات» ذکر می‌کند. او همچنین به نقل از سیبویه می‌گوید: «هرجا اهل مذکر باشد با واو و نون جمع بسته می‌شود و هرگاه مؤنث باشد به شکل أهلات می‌آید.» (ابن منظور، ۱۴۰۴: ج ۱۱، ص ۲۸) این لغت‌شناس معروف مقصود از اهل الرجل را همسر وی دانسته و «أهل فلان امرأة یأهل» را به معنای ازدواج فرد می‌گیرد. وی مراد از جمله  $X$  آهَلکَ الله فی الجنة إیهاً B را به معنای این‌که خداوند تو را در بهشت به ازدواج درآورد می‌گیرد و با اشاره به حدیث نبوی  $X$  أعطی الآهل حظین و العزب حظاً B تصریح می‌کند:  $X$  الآهل: الذی له زوجة و عیال B؛ الآهل کسی است که زن و خانواده دارد. (ابن منظور، ۱۴۰۴: ج ۱۱، ص ۲۸)

خلیل‌بن‌احمد نیز اهل یک فرد را همسر وی و خاص‌ترین مردم نسبت به او می‌داند. او اهل بیت را ساکنین خانه و «أهلون» و «أهلات» را به عنوان جمع «اهل» ذکر می‌کند. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۸۹)

بنابراین؛

۱. «اهل» هر فرد کسانی هستند که به سبب قرابت و نزدیکی، انس و الفت و یا به واسطه وابستگی به چیزی نظیر خانه، شهر، کار، دین و ... به آن فرد تعلق و ارتباط پیدا می‌کند.
۲. قریب به اتفاق لغویون حداقل مصداق «اهل» را همسر انسان معرفی می‌کنند و به لحاظ وابستگی و انسی که اعضای خانه به خاطر سکونت در آن دارند «اهل‌البیت» را ساکنین خانه تعریف می‌کنند.
۳. از آنجا که لغت‌شناسان جمع «اهل» را گاه به صورت «أهلون»، «أهال» و «أهال» و گاه به صورت «أهلات» و «أهلات» مطرح می‌کنند درمی‌یابیم که «اهل» کلمه‌ای جایز‌الوجهین است، یعنی گاه مذکر به کار برده می‌شود و گاه به صورت مؤنث.

### «اهل» در قرآن

کلمه «اهل» و مشتقات آن بیش از ۱۳۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است که برخی از ترکیب‌های آن عبارتند از: أهل الكتاب، أهل الأنجیل، أهل القرى، أهل المدینة، أهل البیت، أهل الذکر، أهل هذه القرية، أهل النار، أهل التقوی، أهل المغفرة و ... .

ولی ترکیب «اهل» و «بیت» فقط سه بار در قرآن به کار رفته است؛ دو بار به شکل معرفه «اهل‌البیت»؛ یکی درباره اهل بیت حضرت ابراهیم (ع) که ملائکه خطاب به همسر وی گفتند:  $X$  رَحِمْتُ اللّٰهَ وَ بَرَکَاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ إِيَّاهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ B (هود، ۷۳)، و دیگری درباره اهل بیت پیامبر اسلام (ص) در آیه  $X$  إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ يُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا B (احزاب، ۳۳) که به آیه «تطهیر» مشهور است. یک بار هم به شکل نکره، «اهل بیت»؛ در داستان حضرت موسی (ع)، زمانی که نوزادی کوچک بود و خانواده فرعون او را پیدا کردند ولی او از هیچ زنی شیر

نخورد. آن گاه خواهر موسی (ع) به آنان گفت: **X** هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ **B** (قصص، ۱۲)؛

آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می‌توانند این نوزاد را برای شما کفالت کنند و خیر خواه او باشند؟!

با دقت در تمامی موارد استفاده «اهل» در قرآن، می‌توان به نتایج زیر رسید:

اولاً؛ در چند آیه از این آیات، واژه «اهل» یا مستقیماً درباره «زن و همسر» به کار رفته و یا آن‌ها را عضوی از اعضای خانواده مطرح کرده است. برخی از این آیات به شرح زیر است:

۱. در داستان حضرت یوسف (ع)، زلیخا خطاب به همسرش می‌گوید: **X** قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ

يَسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ **B** (یوسف، ۲۵) و از خود به اهل تعبیر می‌کند.

۲. در آیات متعددی درباره داستان حضرت لوط (ع) اینچنین آمده است: **X** فَانجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ

الْغَابِرِينَ **B** (اعراف، ۸۳)؛ **X** فَانجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ **B** (شعراء، ۱۶۹-۱۷۱)؛ **X** إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَ

أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ **B** (صافات، ۱۳۴)؛ **X** قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ

أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ، وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا

تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيوكَ وَأَهْلِكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ **B** (عنكبوت، ۳۲ و ۳۳)؛ **X** فَانجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ

قَدَرْنَا مِنْ الْغَابِرِينَ **B** (نمل، ۵۷). در همه این آیات ابتدا سخن از نجات «اهل» حضرت لوط (ع) است و سپس

همسر لوط را از آن استثنا می‌کند، به عبارت دیگر اهل شامل همسر وی نیز می‌شود ولی برای رفع سوء

برداشت، به سرعت او را از این جمع جدا می‌کند.

۳. در داستان حضرت ایوب (ع) آنگاه که او امتحان‌های سخت را پشت سر می‌گذارد، خداوند زن و فرزندش را

یکبار دیگر به وی عطا می‌کند؛ **X** وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ **B** (ص، ۴۳)

ثانیاً؛ دأب قرآن این است که هر جا واژه «اهل» را استفاده کرده و ضمیری بدان اسناد می‌دهد، آن ضمیر به شکل

جمع مذکر است. برای جلوگیری از اطاله کلام برای نمونه تنها به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

۱. **X** فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ **B** (اعراف، ۹۷)

۲. **X** وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا

يَكْسِبُونَ **B** (اعراف، ۹۶)

۳. **X** وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ **B** (حجر، ۶۷)

۴. **X** فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا... **B** (كهف، ۷۷)

۵. **X** وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ **B** (قصص، ۱۲)

۶. **X** فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمُ

مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ **B** (قصص، ۲۹)

۷. **X** لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ إِلَّا يَاقِدُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ... **B** (حديد، ۲۹)

بنابراین:

۱. با توجه به آنچه که در معنای لغوی اهل بیان شد، استعمال ترکیب‌هایی چون؛ اهل‌الکتاب، اهل‌الانجیل،

اهل‌المدینه، اهل‌الذکر، اهل‌التقوی، اهل‌النار و... در قرآن با در نظر گرفتن انس، تعلق و وابستگی بین آنها

است و شدت و ضعف در اهلیت، به شدت و ضعف در این انس و تعلق بستگی دارد. از این رو قرآن کریم آنان را که با پیغمبری هم عقیده باشند و به او ایمان آورند، اهل و ذریه او می‌داند و از کسانی که وابستگی و تعلقی با او ندارند، سلب اهلیت می‌کند، هر چند که از فرزندان او باشد، همانگونه که خدا درباره فرزند حضرت نوح(ع) فرمود: **X** إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ B (هود، ۴۶).

۲. با دقت و بررسی فراوان در تمامی موارد استفاده «اهل» در قرآن، می‌توان گفت که اولاً؛ در برخی از آیات قرآن، واژه «اهل» یا مستقیماً درباره «زن و همسر» به کار رفته و یا آن‌ها را عضوی از اعضای خانواده مطرح کرده است و ثانیاً؛ با توجه به موارد اسناد ضمیر به واژه «اهل»، می‌توان گفت قرآن همیشه ضمیر جمع مذکر را به کلمه اهل اسناد داده است.

### بررسی دیدگاه برخی از علما و مفسران شیعه پیرامون تغییر ضمیر در آیه تطهیر:

همانگونه که در مقدمه بیان شد، یکی از ادله علمای شیعه مبنی بر اختصاص عبارت «اهل‌البیت» به خیمه طیبه، «تغییر ضمیر» در آیه تطهیر است. ایشان معتقدند که چون ضمائر مؤنث موجود در این آیات هفتگانه یکباره به ضمیر مذکر تغییر کرده‌اند، مخاطب آیه نیز به تبع آن تغییر می‌کند و افاده معنای جدیدی می‌کند. در ادامه به برخی از این نظرات اشاره می‌شود:

شیخ مفید در تفسیر خود با اشاره به اینکه در کلام عرب (میم) علامت جمع مذکر و (نون) علامت جمع مؤنث است و استعمال این دو علامت به جای یکدیگر چه در حقیقت و چه در مجاز جایز نیست، به آیه تطهیر اشاره کرده و می‌گوید: «فلما جاء بالمیم و أسقط النون، علمنا أنه لم يتوجه هذا القول إلى المذكور الأول»؛ پس چون «میم» را آورد و «نون» را برداشت، می‌فهمیم که آن مطلب متوجه مخاطب ابتدایی نیست. (مفید، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۴۱۳)

شیخ طوسی با ردّ نظر عکرمه که اهل بیت را منحصر در همسران پیامبر می‌داند، می‌گوید: «و هذا غلط، لأنه لو كانت الآية فيهن خاصة لكني عنهم بكناية المؤنث، كما فعل في جميع ما تقدم من الآيات... فكان يجب أن يقول إنما يريد الله ليذهب عنكن الرجس اهل البيت و يطهركن، فلما كنا بكناية المذكر دلّ على ان النساء لا مدخل لهن فيها»؛ اگر آیه مخصوص زنان پیامبر بود باید مثل آیات قبل با ضمیر مؤنث آن‌ها را خطاب می‌کرد، پس حالا که از ضمیر مذکر استفاده کرده، این را می‌رساند که آن‌ها هیچ مدخلیتی در این قسمت از آیه ندارند. (طوسی، بی‌تا: ج ۸، ص ۳۴۱)

طبرسی در ذیل آیه مورد بحث و در توجیه تغییر ضمیر، التفات ضمیر از مخاطب به غیر و سپس بازگشتن به آن را عادت فصیحی عرب دانسته و دأب قرآن می‌داند. (طبرسی، ۱۳۵۰: ج ۲۰، ص ۱۱۴)

ابوالفتوح رازی در این باره معتقد است که ظاهر قرآن مانع از آن است که ضمائر مذکر را برای زنان استفاده کند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ص ۴۱۷)

علامه طباطبایی با ذکر همین استدلال می‌گوید: «مراد از اهل بیت در اینجا فقط زنان پیامبر نیست، چرا که آیه آنان را با ضمیر «عنکم» خطاب داده و هیچگاه صحیح نیست ضمیر مردان را به زنان ارجاع دهند». ایشان ادامه می‌دهند: «فأما أن يكون الخطاب لهنّ و لغيرهنّ... أو يكون الخطاب لغيرهنّ»؛ پس یا باید گفت منظور از اهل بیت زنان پیامبر و دیگران هستند... و یا اینکه مخاطب آیه افرادی غیر از ایشان‌اند». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ص ۳۱۰)

قرشی با اشاره به تغییر ناگهانی ضمیر در این آیات هفتگانه می‌گوید: «از این تغییر وضع یقین می‌کنیم که مراد از «عَنْكُمْ وَ يُطَهَّرُكُمْ» جمعی است که همه‌شان و یا اکثرشان مرد هستند و گر نه مثل سیاق قبل می‌فرمود: (لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَ يُطَهَّرَكُمُ)» (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۳۵)

آیت الله مکارم شیرازی تصریح می‌کند: «ضمیرهایی که در آیات قبل و بعد آمده عموماً به صورت جمع مؤنث است، در حالی که ضمائر این قسمت از آیه همه به صورت جمع مذکر است، و این نشان می‌دهد معنی دیگری در نظر بوده است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ص ۲۹۴)

آیت الله جوادی آملی نیز در استدلال به تغییر ضمیر، به همین معنا اشاره کرده و می‌گوید: «التفات از مخاطبی به مخاطب دیگر که یکی از فنون بلاغت است و به کارگرفتن جمله معترضه که حاکی از اهمیت و فوریت مطلب است، دو مانع جدی برای حکم قطعی به وحدت مخاطب در مجموع این هفت آیه است، از این رو تغییر در خطاب، گویای تغییر مخاطب است. بر این اساس مفسران مکتب امامت معتقدند مخاطب آیه تطهیر که ضمائر جمع مذکر (کم) در آن به کار رفته است، غیر از مخاطب آیات قبلی و بعدی است که در آن‌ها ضمائر جمع مؤنث (کن، تن، ن) آمده است». (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۵، ص ۶۶)

بنابراین:

با دقت در مطالب پیش به روشنی می‌توان دریافت که «تغییر ضمیر» یکی از مهمترین ادله اغلب علمای متقدم و متأخر شیعه مبنی بر ردّ شمول زنان پیامبر در مصادیق اهل بیت در آیه تطهیر است. حال به ارزیابی دیدگاه برخی از مفسران اهل سنت پرداخته و به طور مختصر به برخی از این نظرات اشاره می‌شود:

#### بررسی دیدگاه برخی از مفسران اهل سنت پیرامون تغییر ضمیر در آیه تطهیر:

مقاتل بن سلیمان با نظر به معنای لغوی اهل بیت و با استدلال به اینکه چون زنان پیامبر در خانه ایشان هستند، مقصود از اهل بیت را همسران پیامبر دانسته و می‌گوید: «يَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَعْنِي نِسَاءَ النَّبِيِّ لَأَنْهَن فِي بَيْتِهِ وَ يُطَهَّرَكُمُ مِنَ الْإِثْمِ الَّذِي ذَكَرَ فِي هَذِهِ الْآيَاتِ تَطْهِيراً». (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ص ۴۸۹)

سمرقندی در استدلال به چرایی استفاده از ضمیر مذکر، به لفظ «اهل بیت» اشاره کرده و می‌گوید: «لأن لفظ أهل البيت يصلح أن يذكر و يؤنث»، چرا که لفظ اهل بیت می‌تواند مذکر و یا مؤنث واقع شود. (سمرقندی، بی تا: ج ۳، ص ۶۰)

ابوحیان اندلسی پس از آن که ادعا می‌کند آیات هفتگانه مخاطب مشترک دارند، در اظهار نظر عجیبی همسران پیامبر و پدران ایشان را مشمول (أهل البيت) دانسته و با اشاره به قاعده تغليب این تغییر ضمیر را توجیه می‌کند و می‌گوید: «و لما كان أهل البيت يشملهن و آباءهن، غلب المذكر على المؤنث في الخطاب في: عَنْكُمْ، وَ يُطَهَّرَكُمُ». (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۸ ص ۴۷۹)

ابن عاشور حضور پیامبر در خانه و در جمع زنان خویش و استفاده از قاعده تغليب را علت آوردن ضمیر مذکر دانسته است و می‌گوید: «و إنما جيء بالضميرين بصيغة جمع المذكر على طريقة التغليب لاعتبار النبي صلى الله عليه و سلم في هذا الخطاب لأنه رب كل بيت من بيوتهن و هو حاضر هذا الخطاب إذ هو مبلغه». (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۱، ص ۲۴۶)

ابن جوزی نیز حضور رسول خدا(ص) در میان زنانش و نیز استفاده از قاعده تغليب را علت به کار بردن ضمیر مذکر می‌داند و می‌گوید: «لأن رسول الله(ص) كان فيهن فغلب المذكر». (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۶، ص ۳۸۱)

قرطبی با استناد به سیاق آیات، خمسه طیبه را همراه با زنان پیامبر در زمره اهل بیت دانسته و استفاده از ضمیر مذکر را از باب تغليب، ضابطه‌ای کلی برمی‌شمارد و می‌گوید: «لأن رسول الله صلى الله عليه و عليا و حسنا و حسينا كان فيهم، و إذا أجمع المذكر و المؤنث غلب المذكر، فاقترض الآية أن الزوجات من أهل البيت، لان الآية فيهن، و المخاطبة لهن يدل عليه سياق الكلام.» (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۴، ص ۱۸۳)

آلوسی، یکی دیگر از مفسرین اهل سنت نیز در توجیه اختلاف ضمائر می‌گوید: «و آورد ضمیر جمع المذكر في عَنْكُمْ و(يُطَهَّرَكُمُ) رعايةً للفظ الأهل والعرب كثيراً ما يستعملون صيغ المذكر في مثل ذلك رعايةً للفظ» (کم) در

این دو مورد برای مراعات لفظ (أهل) مذکر آورده شده است و عرب در مثل چنین حالتی بسیار از صیغه مذکر استفاده می‌کند. (آلوسی، بی تا: ج ۱۱، ص ۱۹۴) وی برای این مدعا به آیه  $X$  اَتَعَجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ B (هود، ۷۳)، که در آن ملائکه در پاسخ به تعجب همسر حضرت ابراهیم (ع) که مفرد مؤنث بود، ضمیر جمع مذکر (علیکم) به کار برده‌اند، و آیه  $X$  فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ ... B (طه، ۱۰)، که در آن همسر موسی (ع) که با (أهله) به او اشاره شده است نیز مفرد مؤنث بوده، ولی برایش جمع مذکر (امکثوا) و (آتیکم) به کار رفته، استشهاد می‌کند. (همان)

آیت الله جوادی‌آملی در ردّ نظر آلوسی دو اشکال لفظی وارد می‌کند:

نخست اینکه؛ ایشان در ضمن سؤالی می‌پرسد: آیا دو ضمیر «کم» خصوصیت خاصی دارند که به اعتبار لفظ «أهل» مذکر آمده ولی بیست و دو ضمیری که در مجموع این هفت آیه آمده‌اند، آن خصوصیت را ندارند؟ اگر مراعات لفظ «أهل» اقتضای چنین تغییری را دارد، باید در هشت ضمیر این آیه یا حداقل دو ضمیر بعد از کلمه «أهل»، در آیه بعدی نیز چنین می‌شد. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ج ۵، ص ۱۳۵)

در پاسخ به این اشکال مطرح شده از سوی آیت الله جوادی‌آملی باید گفت که؛ تنها خصوصیتی که باعث شده این دو ضمیر مذکر به کار برده شوند «رعایت لفظ اهل» است. توضیح آنکه در آیات قبل مخاطب زنان پیامبر بوده‌اند و از کلمه اهل استفاده نشده، لذا ضمائر جمع مؤنث به کار رفته است، ولی در قسمت آخر آیه ۳۳ چون لفظ اهل به کار رفته، به اعتبار لفظ آن از ضمیر مذکر استفاده شده است.

اشکال دومی که آیت الله جوادی‌آملی مطرح می‌کنند این است که؛ این توجیه [رعایت لفظ اهل] در صورتی صحیح است که ارجاع ضمیر مؤنث به «أهل»، غلط باشد، در حالی که «أهل» کلمه‌ای جایز‌الوجهین است یعنی هم ضمیر مذکر به آن برمی‌گردد و هم ضمیر مؤنث. ایشان برای تأکید بر این مطلب به قول «سمرقندی» استناد می‌کنند، که می‌گوید: «لفظ اهل البیت می‌تواند مذکر و مؤنث واقع شود».<sup>۳</sup> ایشان همچنین با نقل این مطلب از زمخشری مبنی بر اینکه اگر به جای (هذه القرية الظالم أهلها) می‌فرمود: «الظالمة أهلها» باز هم صحیح بود، به جایز الوجهین بودن «أهل» تأکید می‌کند.<sup>۴</sup> (همان، ج ۵، ص ۱۳۶)

در پاسخ به اشکال دومی که ایشان مطرح می‌کنند باید گفت؛ همانگونه که در ابتدای بحث بدان اشاره شد، هرچند اهل واژه‌ای جایز‌الوجهین است و اغلب لغویون «اهلون»، «أهلات»، «أهلات» و ... را به عنوان جمع «اهل» ذکر کرده‌اند اما آنچه که انکار ناپذیر است این است که هرگاه قرآن در آیه‌ای از لفظ اهل استفاده کند و ضمیری بدان اسناد دهد، آن ضمیر همیشه در صیغه جمع مذکر به کار می‌رود، و آیه تطهیر نیز از این امر مستثنا نیست.

آیت الله جوادی‌آملی در ادامه می‌نویسد: «شاهد ادعای زمخشری و سمرقندی این است که اولاً قرآن کریم که غالباً واژه «أهل» را در مذکر استعمال کرده و فعل یا ضمیر مذکر به آن اسناد داده، در آیه (شَعَلْتَنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا) فعل مؤنث نیز به آن اسناد داده است. «أهلونا» فاعل «شعلتنا» است که «و» علامت رفع آن است». (همان، ج ۵، ص ۱۳۷) وی این قول را به اعراب القرآن درویش اسناد می‌دهد. (همان)

از این جمله می‌توان دوگونه برداشت نمود، اول اینکه؛ زمخشری و سمرقندی به آیه (شَعَلْتَنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا) استشهاد کرده، و آیت الله جوادی‌آملی فقط این استشهاد را نقل کرده باشد، و دوم اینکه آیت الله جوادی‌آملی برای تأکید بر ادعای زمخشری و سمرقندی به این آیه استشهاد کرده باشد. در فرض اول، نگارنده با دقت فراوان در تفاسیر «کشاف» و «بحرالعلوم» ذیل آیات مورد بحث چنین مطلبی را نیافت. در فرض دوم باید گفت؛ این مطلب جای بسی

<sup>۳</sup> - و قال (عَنكُمْ) بلفظ التذكير و لم يقل «عنكن» لأن لفظ «أهل البیت» يصلح أن يذكّر و يؤنث. (سمرقندی، بی تا: ج ۳، ص ۶۰)

<sup>۴</sup> - ولو أنت فقيل: الظالمة أهلها، لجاز لا لتأنيث الموصوف ولكن لأن الأهل يذكّر و يؤنث. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۳۵)

تأمل دارد، چرا که فعل «شغلتننا» به خاطر اسناد به «اموالنا» که جمع غیر عاقل است و حکم مفرد مؤنث دارد، تأنیث شده و اساساً فعل در جنسیت از فاعل خویش تبعیت می‌کند نه از معطوف فاعل. چنانکه محیی‌الدین درویش در این زمینه، «اهلونا» را ملحق به جمع مذکر سالم و عطف به «اموالنا» می‌داند، (درویش، ۱۴۱۵: ج ۹، ص ۲۳۷) دعاس نیز «اموالنا» را فاعل «شغلتننا» دانسته و «اهلونا» را معطوف به آن ذکر می‌کند. (دعاس، ۱۴۲۵: ج ۳، ص ۲۴۳)

آیت الله جوادی‌آملی در نقد این استدلال آلوسی، با اشاره به تفسیر او، در ذیل آیات مشابه در سوره‌های «طه»، «نمل» و «قصص» می‌گوید: «او [آلوسی] در هیچ یک از این موارد تبعیت ضمیر جمع در (سَنَاتِكُمْ)، (ءَاتِيكُمْ)، (تَصْطَلُونَ) از لفظ «اهل» را اصلاً مطرح نکرده است، بلکه همواره بر این باور است که چون همسر موسی (ع) هنگام حرکت آن حضرت به سوی آتش و نور مقدس وادی طور تنها نبود، کلیم خدا با ضمیر جمع به آن‌ها خطاب کرده است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ج ۵، ص ۱۴۲)

در پاسخ به این اشکال باید گفت که اولاً؛ این طور نبوده که آلوسی تبعیت ضمیر جمع از لفظ اهل را اصلاً مطرح نکرده باشد، بلکه وی به عنوان یک قول از احتمال رعایت لفظ «اهل» در این آیات یاد می‌کند؛ «والخطاب قیل: للمرأة والولد والخدم، وقیل: للمرأة وحدها. والجمع إما لظاهر لفظ الأهل أو للتفخيم» (همان، ج ۸، ص ۴۸۱)، ثانیاً؛ به فرض که جمع کثیری همراه حضرت موسی بوده باشند سخن اینجاست که در این آیات به خاطر رعایت لفظ اهل ضمیر مذکر آورده شده، چه تعداد اهل یک نفر باشد و چه جمع کثیری.

نگارنده با این سؤال که؛ «آیا ائمه معصومین (ع) تغییر ضمیر از جمع مؤنث به جمع مذکر را به عنوان یکی از ادله اثبات اختصاص عبارت «اهل‌البیت» به خویش مطرح کرده‌اند یا خیر؟»، به جستجو در منابع حدیثی شیعی پرداخت و تنها با یک روایت مواجه شد که در آن، این استدلال مطرح شده بود: «عنه: قال أبو الجارود: و قال زيد بن علي بن الحسين (عليهما السلام): إن جهالا من الناس يزعمون أنما أراد بهذه الآية أزواج النبي، و قد كذبوا و أثموا، و ايم الله لو عني بها أزواج النبي لقال: ليذهب عنكن الرجس، و يطهركن تطهيرا. و لكان الكلام مؤنثا، كما قال: و اذكُرْنَ ما يُتلى في بُيُوتِكُنَّ و لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۱۹۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ص ۴۶۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۹۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ص ۲۱۳) که اولاً؛ سلسله راویان این حدیث مجهول و به ابوالجارود منسوب شده است، و ثانیاً؛ به فرض صحت سند، این حدیث از زید بن علی بن الحسين (عليهما السلام) نقل شده، که هرچند قابل احترام است اما سخن معصوم نیست و آنچه که عیان است این است که ائمه اطهار (ع) هیچگاه با استدلال به تغییر ضمیر مدعی خود را در مورد آیه تطهیر اثبات نکرده‌اند.

بنابراین:

همانگونه که به تفصیل اشاره شد قاطبه مفسران اهل سنت با استناد به وحدت سیاق آیات، همسران پیامبر را نیز در مصادیق «اهل‌البیت» داخل کرده و تغییر ضمیر را با قاعده «تغلیب» و یا رعایت «ظاهر لفظ اهل» توجیه می‌کنند.

توضیح آنکه؛ اگر به تنهایی و بدون هیچ پیش‌فرضی با این آیات روبرو شویم، بر طبق سیاق آیات، مخاطب آن زنان پیامبر هستند. حال اگر؛

ا. شخص پیامبر را یکی از اعضای اهل بیت خویش در نظر بگیریم، قرآن طبق قاعده تغلیب از صیغه جمع مذکر استفاده کرده و این بلا مانع و حتی مطابق با قواعد عرب است.

ب. اهل بیت را منحصر در زنان پیامبر در نظر بگیریم و شخص پیامبر را در مصادیق اهل بیت داخل نکنیم، روش معمول قرآن ایجاب می‌کند که برای رعایت لفظ اهل از ضمائر مذکر استفاده نماید.

نتیجه این نگاشته تا این قسمت، این است که بی‌تردید ترکیب «اهل‌البیت» از لحاظ استعمال لغوی مطلق است و می‌تواند بسیاری از وابستگان پیامبر از جمله همسران او را شامل شود، چنانکه استعمال قرآنی نیز این آن را



تأیید می‌کنند. در همین زمینه آیت الله جوادی‌آملی می‌گوید: «بحث لغوی به تنهایی در به دست آوردن مراد متکلم کفایت نمی‌کند، زیرا در هر استعمالی متکلم حق دارد از باب «حکومت» یا «ورود»، گستره معنای لغوی را توسعه دهد و یا مضیق گرداند... و به اصطلاح اصول فقه «مراد جدی» متکلم غیر از «مراد استعمالی» او باشد». (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ج ۵، ص ۵۹)

اما در انتها توجه به چند نکته مهم در تعیین مصداق حقیقی «اهل‌البیت» و به تبع آن تفسیر این آیه شریفه بسیار ضروری می‌نمایند:

#### ۱. شأن نزول آیه تطهیر:

در تفاسیر شیعه و اهل سنت دو دسته روایت در شأن نزول این آیات وارد شده است. نخست روایاتی که در شأن دو آیه ۲۸ و ۲۹ آمده و دوم روایاتی که در شأن قسمت آخر آیه ۳۳ بیان شده است. در مورد دسته نخست دو نقل وجود دارد:

أ. پیامبر اکرم (ص) چند روزی برای نماز در مسجد حاضر نشدند. این عدم حضور برای مردم سؤال بود. عمر علت این امر را جویا شد. وقتی به محضر پیامبر رسید با خود گفت: خوب است چیزی بگویم تا پیامبر بخندد، از این رو گفت: اگر بینم فلانی [منظور وی همسر خودش بوده است] از من نفقه می‌خواهد، به شدت کتکش می‌زنم. پیامبر فرمود: همین [تقاضای نفقه غیر متعارف] مرا از [حضور در جمع] شما باز داشته است. آن گاه عمر به سراغ دخترش حفصه رفت و گفت: از رسول خدا چیزی تقاضا نکن؛ اگر چیزی خواستی به خودم مراجعه کن؛ سپس به سراغ دیگر همسران آن حضرت رفت... پس از این جریان، آیات «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَظْهَرَ لَكَ... أَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب: ۲۸) نازل شد. پیامبر اکرم پیش از دیگران عایشه را در جریان نزول این آیه گذاشت و او را بین ترجیح آخرت بر دنیا و زندگی با آن حضرت و بین ترجیح دنیا بر آخرت و جدایی از او مخیر کرد؛ لیکن عایشه زندگی با آن حضرت را برگزید؛ سپس دیگر همسران را بین این دو مخیر کرد؛ ولی همگی ادامه زندگی با آن حضرت را برگزیدند. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۹۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۴۸۹؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۴، ص ۱۶۴؛ عنایة، ۱۴۱۱: ص ۳۱۵؛ صحیح مسلم حدیث ۱۴۷۸ و مسند أحمد، ج ۳، ص ۳۲۸ به نقل از العک، ۱۴۲۴: ص ۲۷۴)

ب. همسران پیامبر به یکدیگر حسادت هُوو گرانه می‌ورزیدند، از این رو پیامبر اکرم یک ماه از آن‌ها کناره گرفت، آنگاه آیه‌تخیر همسران او نازل شد. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۹۹)

دسته دوم روایاتی است که سبب نزول بخشی از آیه ۳۳ را بیان می‌کند؛ بدین شرح که روزی پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) همگی در خانه ام‌سلمه گرد هم می‌آیند، سپس پیامبر ایشان را با عبایی می‌پوشاند و می‌گوید: «خدایا! این‌ها اهل بیت من هستند، پس رجس و ناپسندی را از این‌ها دور کن و مطهرشان گردان»، در این حال آیه تطهیر نازل می‌شود. آنگاه ام‌سلمه عرض می‌کند: ای رسول خدا! آیا من نیز جزو این مجموعه هستم؟ و پیامبر در جواب او می‌فرماید: تو بر خیر هستی. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۷؛ مفید، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۴۱۰؛ طوسی، بی‌تا: ج ۸، ص ۳۳۹؛ طبرسی، ۱۳۵۰: ج ۸، ص ۵۵۹؛ قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۱۹۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۳۲۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۴۷۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۲۴۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۴، ص ۱۸۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۹۸؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۶۳۷؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۳۸۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۴۶۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ج ۸، ص ۳۱؛ العک، ۱۴۲۴: ص ۲۷۴؛ عنایة، ۱۴۱۱: ص ۳۱۵).

با توجه به همین شأن نزول‌ها، علامه طباطبایی با ذکر این مطلب که در هیچ یک از هفتاد طریق متعددی که در ذیل آیه تطهیر از شیعه و اهل سنت نقل شده، حتی یکی از آن‌ها نیز به نزول قسمت انتهایی آیه ۳۳ در خلال آیاتی که مخاطب آن‌ها زنان پیامبر است، اشاره ندارد، معتقد است که این قسمت از آیه مورد بحث، مستقلاً و در یک واقعه

جداگانه نازل شده است و تنها و تنها به خمسه طیبه(ع) اختصاص دارد و همسران پیامبر مشمول آن نیستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ص ۳۱۲)

ایشان در ادامه می‌افزاید: حال [این قسمت از آیه] یا به دستور رسول خدا(ص) در بین آن آیات قرار گرفته و یا بعد از رحلت رسول خدا(ص) اصحاب در هنگام تالیف آیات قرآنی، در آنجا نوشته‌اند، مؤید این احتمال این است که اگر این قسمت از آیه تطهیر از بین جملات آیه X وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ B حذف شود، اتصال و انسجام آن به هم نمی‌خورد. (همان)

حسکانی عالم سنی مذهب قرن پنجم نیز در این باره می‌گوید: «احادیث رسیده بر نزول این آیه کریمه در شأن اهل بیت متواتر است. و به تصریح اکثر این احادیث که غالبشان صحیح هستند و در صحاح روایت شده‌اند؛ منظور از اهل بیت علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) هستند... منابع این احادیث غیر قابل شمارش است، ولی ما به آنچه که از آن‌ها متداول و نشر یافته است اشاره می‌کنیم». (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۱۹) وی سپس به تفصیل این احادیث را ذکر می‌کند. (همان، ج ۲، صص ۱۹-۱۴۰)

محقق کرکی در این زمینه می‌گوید: «گذشته از روایات شیعه، که از شمار بیرون است، این مساله به تواتر رسیده و مفید یقین می‌باشد. کدام حدیث در سنت از این روایت محکم‌تر است که روایات اهل سنت و رجال شیعه امامیه بر نقل آن اتفاق نظر دارند؟! و اگر قرار باشد که از راه سنت آن را رد کنند، هیچ روایتی در سنت نمی‌ماند مگر این که مردود باشد». (کرکی، ۱۳۸۵: ص ۸۵)

## ۲. اهتمام پیامبر در معرفی مصادیق «اهل البیت»

رسول اکرم(ص) پس از نزول آیه تطهیر، سعی وافری در جهت شناساندن هرچه بیشتر مصادیق «اهل البیت» نمودند و این معرفی را از طریق برنامه‌ای عملی در پیش گرفتند و طرح بسیار مناسبی پیاده کردند. ایشان هرگاه که برای نماز صبح و یا به تعبیر برخی دیگر از روایات هرگاه برای هر یک از نمازهای پنجگانه، از خانه بیرون می‌رفتند، ابتدا به حجره حضرت فاطمه(علیهاالسلام) می‌آمدند و می‌فرمودند: «الصلاة یا اهل البیت، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیر»؛ نماز، ای اهل بیت! و آن‌گاه آیه مبارکه تطهیر را تلاوت می‌فرمود. در مدت زمان اجرای این طرح، نقل‌های متفاوتی رسیده که حداقل زمان آن را چهل روز برشمرده‌اند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴ ص ۴۵۰؛ ج ۴ ص ۴۶۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۹۹) برخی از نقل‌ها مدت شش ماه را مطرح کرده، (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۱، ص ۲۴۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۲، صص ۵ و ۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۹۹؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۱۹؛ دروزه، ۱۳۸۳: ج ۸، ص ۲۶۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۳۲۴) و برخی دیگر این عمل پیامبر را تا هفت ماه دانسته‌اند. (شوکانی، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۳۲۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۲، ص ۶) عده‌ای معتقدند که حضرت هشت ماه متوالی به این کار همت گماشتند، (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۹۹) و برخی نیز مدت این کار را تا نه ماه برشمرده‌اند. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۵، صص ۲۰۶-۲۳۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۲، ص ۵ و ۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، صص ۱۹۸ و ۱۹۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ج ۴، صص ۲۷۱-۲۷۹؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ج ۲، صص ۴۵۷-۴۵۹؛ طبرسی، ۱۳۵۰: ج ۹، صص ۱۳۸ و ۱۳۵۶-۳۵۷؛ طوسی، بی‌تا: ج ۸، صص ۳۰۷ و ۳۰۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، صص ۲۷۰-۲۷۷؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۸۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، صص ۴۶۷ و ۴۶۹) در نهایت برخی دیگر تصریح می‌کنند که پیامبر تا پایان عمر شریفشان هر صبح ساکنین خانه فاطمه(س) را با ندای «اهل البیت» به نماز فرامی‌خواندند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴ ص ۴۵۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۵، ص ۲۰۷)

نکته قابل توجه اینجاست که گذشته از مدت زمان طولانی که پیامبر به این کار همت گماشتند، در اغلب آن‌ها از ترکیب‌هایی چون (کان یمرّ)، (کلّ غداة)، (کلّ یوم)، (لیس من مرّة... إلا)، (کلّ سحره) و ... اشاره شده است، که افاده استمرار می‌کنند و بیانگر عمل دائمی و همیشگی پیامبر در اجرای این برنامه است.

در اینجا مناسب است که بار دیگر این جمله محقق کرکی را تکرار کنیم که اگر قرار باشد این روایات فروان و متواتر که اهل بیت را منحصر در اصحاب کسا می‌داند و ایشان را تنها مصداق اهل بیت معرفی می‌کند، را از سنت کنار بگذاریم، دیگر هیچ روایتی باقی نمی‌ماند مگر آن که مردود باشد.

### ۳. استشهاد ائمه اطهار(ع) به آیه تطهیر

یکی دیگر از نکات مهم در انحصار آیه تطهیر به خمسه طیبه، نحوه استدلال ائمه معصومین(ع) به این آیه است. لذا این سؤال مطرح می‌شود که کیفیت استشهاد ائمه اطهار(ع) به این آیه چگونه بوده است و ایشان در اثبات انحصار این آیه به خود به چه ادله‌ای استدلال می‌کردند؟ در ادامه برای پاسخ به این پرسش به برخی از نمونه‌های استشهاد ذوات مقدس و نورانی ائمه اطهار(ع) به آیه تطهیر اشاره می‌شود:

۱. استشهاد امام علی(ع) به آیه تطهیر در احتجاج با ابوبکر، چند روز پس از ماجرای سقیفه. (صدوق، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۵۴۸)
۲. استشهاد امام علی(ع) به آیه تطهیر در احتجاج با ابوبکر، در ماجرای فدک. (صدوق، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۲۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۲۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۰۶)
۳. استشهاد امام علی(ع) به آیه تطهیر در روز شورا. (صدوق، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۵۶۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۳۴۵)
۴. استشهاد امام علی(ع) به آیه تطهیر در زمان عثمان در جمع مهاجر و انصار. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۹۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۲۷۲)
۵. استشهاد امام حسن(ع) به آیه تطهیر پس شهادت پدر بزرگوارشان، در مسجد کوفه. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۳۶۲)
۶. استشهاد امام حسن(ع) به آیه تطهیر پس از پذیرش صلح، در سخنرانی خود در حضور معاویه. (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۶۴ و ۵۶۵)
۷. استشهاد امام حسن(ع) به آیه تطهیر پس از شفا یافتن از زخمی که مردی از بنی‌اسد در حال نماز به پای ایشان وارد کرد. (ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۴۹۵)
۸. استشهاد امام سجاد(ع) به آیه تطهیر در هنگام اسارت در شام. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۱۳؛ صدوق، ۱۳۶۲: ص ۱۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۵، ص ۱۵۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۱۲۱)
۹. استشهاد امام رضا(ع) به آیه تطهیر در جلسه مأمون. (صدوق، ۱۳۶۲: ص ۴۲۱ و ۴۲۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۶، ص ۲۵۵ و ۲۵۶)

نکته قابل توجه این است که اولاً؛ در هیچ یک از این موارد، هیچ‌گاه مخاطبان آن خدشه وارد نکرده و معترض نشده‌اند و ثانیاً؛ هیچ‌گاه افراد دیگر را در زمره اهل بیت پیامبر وارد نکرده‌اند، بلکه افراد به محض شنیدن این مطلب سرخسوز فرو می‌آوردند و ساکت می‌شدند. به عبارت دیگر در آن زمان انحصار آیه تطهیر به خمسه طیبه آنقدر روشن و واضح بود که خود این آیه محل استناد ائمه اطهار(ع) برای اثبات حقانیت خویش بود نه اینکه دلیل دیگری در انحصار آیه تطهیر به خویش ارائه کنند. به بیان دیگر این مطلب در زمان معصومین(ع) چون روشن بوده و همه مسلمانان، با همت فراوان پیامبر اکرم (ص) مصدق اهل بیت را شناخته بودند، لذا در آن زمان افرادی چون عکرمه و در زمان‌های بعد افراد دیگری که چشم خود را بر حقایق بستند، و به دلایل اغراض سیاسی و اجتماعی اصرار

داشتند که حقیقت را کتمان و تاریخ را تحریف کرده و به مردم بباوراندند که این آیه تنها در شأن همسران پیامبر نازل شده است. از همین روست که امام صادق (ع) به ابوبصیر می‌فرماید: «... فَلَو سَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يَبَيِّنْ مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ لَدَعَاها أَلُ فُلانٍ وَ أَلُ فُلانٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ تَصَدِيقاً لِنَبِيِّهِ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً»...» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۸۷)؛ ... پس اگر پیامبر ساکت می‌بود و تبیین نمی‌کرد که چه کسی اهل بیتش است، قطعاً آل فلان و آل فلان چنین ادعایی می‌کردند.

### نتیجه‌گیری

«اهل» هر فرد کسانی هستند که به سبب قرابت و نزدیکی، انس و الفت و یا به واسطه وابستگی به چیزی نظیر خانه، شهر، کار، دین و ... به آن فرد تعلق و ارتباط پیدا می‌کند. قریب به اتفاق لغویون حداقل مصداق «اهل» را همسر انسان معرفی می‌کنند و به لحاظ وابستگی و انسی که اعضای خانه به خاطر سکونت در آن دارند «اهل‌البیت» را ساکنین خانه تعریف می‌کنند.

با دقت فراوان در تمامی موارد استفاده «اهل» در قرآن، می‌توان گفت: اولاً؛ در برخی از آیات قرآن، واژه «اهل» یا مستقیماً درباره «زن و همسر» به کار رفته و یا آن‌ها را عضوی از اعضای خانواده مطرح کرده است و ثانیاً؛ با توجه به موارد اسناد ضمیر به واژه «اهل»، می‌توان گفت قرآن همیشه ضمیری در صیغه جمع مذکر به کلمه اهل اسناد می‌دهد.

با دقت در نظرات مفسران شیعه به روشنی می‌توان دریافت که «تغییر ضمیر» یکی از مهمترین ادله اغلب علمای متقدم و متأخر شیعه مبنی بر ردّ شمول زنان پیامبر در مصداق اهل بیت در آیه تطهیر است، اما قاطبه مفسران اهل سنت با استناد به وحدت سیاق آیات، همسران پیامبر را نیز در مصداق «اهل‌البیت» داخل کرده و تغییر ضمیر را با قاعده «تغلیب» و یا رعایت «ظاهر لفظ اهل» توجیه می‌کنند. لذا می‌توان گفت هرچند با دلایل متقن عقلی و نقلی می‌توان ثابت کرد اهل بیت مختص در خمسه طیبه است ولی بی‌تردید ترکیب «اهل‌البیت» از لحاظ استعمالات لغوی مطلق است و می‌تواند بسیاری از وابستگان پیامبر از جمله همسران او را شامل شود، چنانکه استعمالات قرآنی نیز این ادعا را تأیید می‌کنند.

با جستجو در منابع حدیثی شیعی نیز درمی‌یابیم که ائمه اطهار (ع) نیز برای اثبات مدعای خود هیچگاه به تغییر ضمیر مدعای خود را اثبات نکرده‌اند.

در تعیین مصداق حقیقی «اهل‌البیت» و به تبع آن تفسیر این آیه شریفه توجه به نکات زیر بسیار ضروری است:  
أ. شأن نزول آیه تطهیر

ب. اهتمام پیامبر (ص) در معرفی مصداق «اهل‌البیت»

ج. استشهاد ائمه اطهار (ع) به آیه تطهیر

## منابع و مأخذ

قرآن کریم، (ترجمه) ناصر مکارم شیرازی

آلوسی سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، (تحقیق) علی عبدالباری عطی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول

ابن فارس، ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، (تحقیق) عبد السلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، (تحقیق) محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول

ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۲۰ق)، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، چاپ اول

ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، (تحقیق) عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول

ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم

ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، (تحقیق) دکتر محمد جعفر یاحقی، دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر

بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول

بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، (تحقیق) عبدالرزاق المهدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول

بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، (تحقیق) عبد الله محمود شحاته، دار احیاء التراث

بیروت، چاپ اول

ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹ش)، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء، چاپ سوم

حسکانی، عبیدالله بن احمد، (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، (تحقیق) محمد باقر محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول

حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول

دروزه، محمد عزت، (۱۳۸۳ق)، التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه

درویش، محیی الدین، (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانہ، سوریه، دارالارشاد، چاپ چهارم

دعاس، حمیدان قاسم، (۱۴۲۵ق)، اعراب القرآن الکریم، دمشق، دار المنیر و دار الفارابی، چاپ اول

رازی، فخر الدین، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، چاپ اول

زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم

سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، (بی تا)، بحر العلوم، بی جا، بی نا  
سیوطی، جلال الدین و محلی، جلال الدین، (۱۴۱۶ق)، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، چاپ اول

سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی  
شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، فتح القدير، دمشق، دار ابن کثیر، چاپ اول  
صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، (۱۳۶۲)، الأمالی، انتشارات کتابخانه اسلامیة، چاپ چهارم  
صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین، قم، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم  
صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، (۱۴۰۳ق)، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ دوم  
صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، (بی تا)، علل الشرائع، قم، انتشارات مکتبه الداوری  
طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی  
مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم

طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج، مشهد، نشر مرتضی  
طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، (۱۳۵۰ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول

طبری، محمد بن جریر ابو جعفر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دار المعرفه  
طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم، انتشارات دارالثقافه، چاپ اول  
طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان، بیروت، احیاء التراث العربی  
عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، نور الثقلین، (ترجمه) سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات  
اسماعیلیان، چاپ چهارم

العک، خالد عبد الرحمن، (۱۴۲۴)، تسهیل الوصول إلى معرفة أسباب النزول، بیروت، دار المعرفه، چاپ سوم  
عنايه، غازی، (۱۴۱۱)، أسباب النزول القرآنی، بیروت، دار الجیل، چاپ اول  
فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم  
فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، (تحقیق) محمد حسین درایتی و محمدرضا  
نعمتی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول

قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم  
قرطبی محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول  
قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، تفسیر قمی، (تحقیق) سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، چاپ چهارم  
کرکی، علی بن حسین بن عبدالعالی، (۱۳۸۵ش)، نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت، (ترجمه) ابوتراب  
هدائی، مشهد، شیرازگان

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه  
مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت مؤسسه الوفاء  
مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب  
مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الإرشاد، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول

مفید، محمد بن محمد، (۱۴۲۴ق)، تفسیر القرآن المجید، (تحقیق) سید محمد علی ایازی، قم، مرکز انتشارات  
دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول  
مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول

